

خلاصه درس:

برگه جلسه

صفحه 1627 و 1628

روایت ششم: «عن الحارث بن مغیره، عن ابی عبدالله - علیه السلام - قال: «إذا سمعت من اصحابك الحديث و كلهم ثقة، فموسع عليك حتى ترى القائم - علیه السلام - فترد اليه»<sup>1</sup>.

روایت هفتم: «محمد بن الحسن بإسناده عن احمد بن محمد عن العباس بن معروف عن علی بن مهزیار، قال: قرأت فی کتاب لعبدالله بن محمد الی ابی الحسن - علیه السلام -: اختلف اصحابنا فی رواياتهم عن ابی عبدالله - علیه السلام - فی رکعتی الفجر فی السفر، فروى بعضهم: صلها فی المحمل و روى بعضهم: لا تصلها الا على الارض فوق - علیه السلام - «موسع عليك بأية عملت»<sup>2</sup>.

روایت هشتم: فقه الرضا - علیه السلام - : «و النفساء تدع الصلاة اكثره» مثل ایام حیضها - الی ان قال - : و قد روى ثمانية عشر يوما و روى ثلاثة و عشرون يوما و بأی هذه الاحادیث اخذ من جهة التسليم جاز»<sup>3</sup>.

روایات هشتگانه فوق، روایاتی است که گفته شده: بر تخییر در وقت تعارض دلالت دارند. در ادامه باید موقعیت سندی، دلالی و فقهی این روایات بررسی گردد.

بررسی سندی روایات تخییر

روایت اول دارای دو سند و هر دو بی اشکال است و برخی شبهات در اطراف عثمان بن عیسی کلایبی قبلا توضیح داده شد و حل گردید. ضمن این که در سند دوم وی حضور ندارد و به جای آن حسن بن محبوب سرّاد (زرّاد) است که هیچ شبهه‌ای در اطراف او نیست. در حق او گفته شده: کان جلیل القدر يعد فی الارکان الاربعة فی عصره له کتب کثیرة و از اصحاب اجماع است.<sup>4</sup> روایت دوم موقوف و فاقد سند معتبر است و در این که روایتی جدا از بقیه باشد و رقم جدیدی را رقم زند شبهه است. ممکن است گزارش جناب کلینی از نقل دیگر روایت قبل از آن باشد و معنای «فی رواية اخرى» یعنی فی نقل آخر للروایة... روایت سوم نیز ضعیف السند است. وجود محمد بن عبدالله مسمعی در هر دو طریق آن سند روایت را با خدشه مواجه کرده است مسمعی وثاقتش ثابت نیست بلکه ابن ولید، وی را تضعیف کرده است؛ هر چند محقق مامقانی - با نگاه اثباتی که در کل به راویان احادیث دارد - در حق وی می فرماید: «و المتحصل من المجموع ان الرجل فی اول درجة الحسن اقلا»<sup>5</sup>.

روایات چهارم، پنجم و ششم همگی به نقل از احتجاج طوسی در کتاب «الغیبة»<sup>6</sup> با این سند معتبر است. البته روایت چهارم از سند دیگری نیز برخوردار است و آن نقل شیخ طوسی در کتاب «الغیبة»<sup>6</sup> با این سند است: «عن جماعة عن ابی الحسن محمد بن احمد بن داود القمی، قال: وجدت بخط احمد بن ابراهیم النوبختی و املاء ابی القاسم حسین بن روح»<sup>7</sup>. لکن این سند نیز به دلیل حضور نوبختی در آن فاقد اعتبار است.

روایت هفتم برخوردار از سند معتبر است. اسناد شیخ طوسی به احمد بن محمد بن عیسی اشعری تمام است.<sup>8</sup> بقیه رجال هم از شیعیان ثقة هستند حدیث از امام رضا - علیه السلام - یا امام هادی - علیه السلام - است. البته عبدالله بن محمد اگر عبدالله بن محمد بن حصین حصینی اهوازی باشد، کتابی با عنوان «المسائل للرضا - علیه السلام -» دارد.

روایت هشتم از نظر سند، اعتبارش ثابت نیست. البته در مورد فقه الرضا (= الفقه الرضوی) برخی بر اعتبار آن هستند. صاحب حدائق از شخصی به نام سید امیر حسین نقل می‌کند که گفته است (بعد از بیان برخی قرائن [؟]): «حصل لی العلم بتلك القرائن

انه تالیف الامام - علیه السلام - «<sup>9</sup> ایشان خود نیز جناب سید را در این رأی همراهی می‌کند و از جناب مجلسی و سید نعمت الله جزایری نیز رأی موافق نقل می‌نماید.<sup>10</sup> محقق همدانی هر چند مطمئن به تالیف آن از سوی امام رضا - علیه السلام - نیست، لکن مفاد آن را «روایات موثوق بها» می‌داند که «لاتقصر عن المراسیل القابلة للانجبار بالفتاوی». البته در انجام هم فرمان به تأمل می‌دهد (فلیتأمل).<sup>11</sup> همچنین گفته شده این کتاب مرجع اصحاب امامیه در وقت نبود نصوص بوده است.<sup>12</sup> و البته جمعی هم اصل روایت بودن کتاب را قبول ندارند، تاچه رسد که در مورد اعتبار آن بیندیشند و رأی دهند!<sup>13</sup>

1. الوسائل، ص122، حدیث41.

2. همان، ص122 و 123، حدیث44.

3. مستدرک الوسائل، ج17، ابواب صفات القاضی، باب9، ص306 و 307، ح12.

4. تنقیح المقال فی علم الرجال، ج1، ص304.

5. همان، ج3، ص146.

6. ص232.

7. ر.ک: فائده دوم از خاتمه وسائل الشیعة (ج30، ص143)، رقم48.

8. «و من جملة ما ذکرته عن احمد بن محمد بن عیسی. ما رویته بهذه الاسانید عن محمد بن یعقوب عن عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد بن محمد بن عیسی». تهذیب الاحکام، ج10، المشیخة، ص384، رقم8.

9. الحدائق، ج1، ص26.

10. همان، ص25 و 26.

11. مصباح الفقیه، کتاب الطهارة، ص589.

12. ر.ک: دراسات فی ولاية الفقیه، ج2، ص357.

13. ر.ک: مصباح الاصول، ج2، ص551.

#### مشروح درس:

بسم الله الرحمن الرحيم

بحث ما در ارتباط با روایات تخییر بود. هشت روایت ما پیدا کردیم، در درس چهارشنبه شش روایت خوانده شد البته نه بررسی سندی کردیم و نه تحلیل محتوایی.

#### روایت هفتم:

محمد بن الحسن باسناده عن احمد بن محمد بن العباس بن معروف عن علی بن مهزیار قال: قرئت فی کتاب لعبدالله بن محمد الی ابی الحسن اختلف اصحابنا فی روایاتهم عن ابی عبدالله فی رکعتی الفجر آقای عبدالله بن محمد نامه ای می نویسد به ابوالحسن (به قرینه ی علی بن مهزیار مراد امام کاظم نیست اما آیا منظور امام رضا است یا امام هادی؟ بعدا عرض خواهیم کرد) می گوید اصحاب ما اختلاف دارند در روایاتشان از امام صادق راجع به دو رکعت صبح در سفر (قاعدتا باید مراد خود نماز صبح باشد) فروی بعضهم صلها فی المحمل شاید به خاطر این که خیلی هوا سرد بوده است یا خطرناک بوده است یا می خواستند بروند و ... و روی بعضهم لاتصلها الا فی الارض البته مسلم در جایی مراد است که خطری انسان را تهدید نکند. جواب آمد که فموسع علیک بأیة عملت اگر دو نحوه آمده موسع است و اختیار دارید. در این جا ما بحث فقهی نمی خواهیم بکنیم. امام در این جا هم مصلحت ندانستند که جواب را بفرمایند شاید برای آماده کردن برای دوران غیبت و متد اجتهاد باشد.

## روایت هشتم:

در فقه الرضا؛ جناب شیخ حر علی رغم توسعی که معتقد بوده است در روایات و بسیاری از روایاتی را که ما امروز ضعیف می دانیم را قطعی السند می داند ولی با این حال از کتاب فقه الرضا نقل نمی کند و این کتاب را کتاب روایی نمی دانسته ولی میرزای نوری صاحب مستدرک الوسائل از فقه الرضا نقل کرده است. ایشان معتقد بوده که شیخ حر برخی از روایات را جا گذاشته است (جا گذاشتن عامدانه نه از سر غفلت) لذا مستدرک را نوشته است. در آن جا امام رضا ع فرموده اند: النفساء تدع الصلاة نفسا نباید نماز بخواند و مانند حائض است اکثره مثل ایام حیضها اقل نفاس یک لحظه است اما اکثر نفاس از نظر زمان مانند عادت حیضش است البته روی ثمانیه عشر یوما اینکه اکثرش هیجده روز باشد هم روایت شده است بیست و سه روز هم روایت شده است. احتمالا وضعیت خانم ها متفاوت است و به اعتبار خانم هایی که سؤال می پرسیدند متفاوت شده است. بعد امام می فرمایند: «بأی هذه الاحادیث اخذ من جهة التسليم جاز» حال آیا این اخذ مجتهد به جهت فتوا است یا منظور اخذ مکلف است؟ در این جا برای ما مهم است که امام می فرمایند هر کدام را که بگیری جائز است و اشکالی نیست. یک بحثی هم داریم که آیا تخییر بدوی است یا استمراری است؟ این هشت روایت که ممکن است شما زحمت بکشید و احیانا مواردی را پیدا کنید اما قرار نیست که سرنوشت بحث عوض شد. ما باید این روایات را بررسی سندی، محتوایی و دلالی و در آخر هم جمع بندی و نتیجه گیری کنیم.

من در این تعطیلی مراجعه کردم و دیدم که مطلبی که یکی از فضلا در روز چهارشنبه گفتند درست است و مرحوم صاحب حدائق با این که در جلد اول می گوید: احدث بودن در زمان ما کاربرد ندارد چون این برای زمان حضور بوده است که ائمه اوضاع را می سنجیدند و حکم تقیه ای صادر می کردند یا حکم تقیه ای را باطل می کردند ولی در زمان ما دیگر به کار نمی آید با این حال ایشان این سنجه را در جلد یازدهم پذیرفته است و من نتوانستم کار ایشان را جمع کنم. ایشان با فقر زندگی می کرده است و هم اهل کشاورزی بوده و هم اهل مسافرت و ممکن است بین جلد اول و جلد یازدهم فاصله ی زیادی شده باشد و این اتفاق رخ داده باشد.

## بررسی سندی

روایت اول: علی بن ابراهیم عن ابیه عن عثمان بن عیسی و الحسن بن محبوب جمیعا عن سماعه عن ابی عبدالله. اگر دقت کنید می بینید که این روایت دو سند دارد چون حسن بن محبوب کنار عثمان بن عیسی است نه شیخ او پس سند روایت این می شود: علی بن ابراهیم از پدرش از عثمان از سماعه این یک سند و سند دیگر این است: علی بن ابراهیم از پدرش از حسن بن محبوب از سماعه هم سند دیگر است. پس از نظر فنی به دلیل او نه عن دو سند داریم رجال روایت همه خوب است همه شیعه، امامی، ثقه فقط عثمان بن عیسی متهم به وقف است البته علی قول مانند سماعه ولی اگر هم متهم به وقف باشند باز هم جز واقفی های راستگو هستند و مشکلی ندارد این روایت که مشکلی ندارد چون در کنار سماعه حسن بن محبوب قرار دارد. پس این روایت دو سند دارد و هر دو خوب است.

روایت دوم: این روایت را جناب شیخ حر با این عبارت آورده است قال الکلینی و فی روایة اخرى در کافی هم که من نگاه کردم جناب کلینی دارد: و فی روایة اخرى: بأیها اخذت من باب التسليم وسعک. راجع به این روایت باید گفت مرحوم کلینی بیان نکرده است که از کدام امام است و سندش بیان نشده است و اصطلاحا می گویند موقوفه است. وقف یعنی بریده شده. خیلی احتمال داده اند این همان روایت قبلی باشد. یعنی همان روایت سماعه نقل دیگری دارد و فی روایة اخرى یعنی فی نقل اخرى نه این که یک حدیث مستقلی باشد البته من مطمئن به این مطلب نیستم ولی احتمالش خیلی زیاد است؛ اگر این طور باشد باید شماره ی روایاتمان را از هشت تا به هفت تا تقلیل دهیم. البته شیخ حر شماره زده است ولی به نظر ما مستقل نیست.

روایت سوم: این حدیث یک حدیث طولانی است جناب صدوق در عیون الاخبار نقل می کند از پدرش علی بن حسین بن بابویه قمی و محمد بن حسن بن احمد بن ولید، سعد بن عبدالله، محمد بن عبدالله مسمعی، احمد بن حسن میثمی هم در آخر است. مشکل این روایت محمد بن عبدالله مسمعی است و این روایت ضعیف است چون ایشان را تضعیف کرده اند. مرحوم مامقانی آقای مسمعی را خواسته بگوید اگر نگوییم ثقه است حداقل شیعه ی ممدوح است و راجع به اعتبار روایت حسن

بین آقایان اختلاف است، مبنای خود ما هم این است که بستگی به مدح دارد برخی از مدح ها مانند شیخ القمیین است که می تواند باعث وثاقت شود و حتی مطلب را هم باید دید چه مطلبی است.

روایت چهارم، پنجم و ششم: همه از طبرسی در احتجاج است ایشان در کتاب احتجاج این روایات را می آورد و ایشان قرن ششم و هفتم (متوفای 620) است و ایشان نمی تواند از حضرات رواتی که نام می برد نقل کند و واسطه های ایشان مشخص نیست. یکی از مشکلات روایاتی که ایشان نقل می کند همین است که از قرن ششم منتقل می شود به قرن چهارم یا اواخر قرن سوم لذا این سه روایت ضعیف است البته روایت چهارم از سند دیگری بر خوردار است و آن نقل شیخ طوسی در کتاب الغیبه است ایشان می فرماید: عن جماعة عن ابي الحسن محمد بن احمد بن داود قمی ایشان می گوید وجدت بخط احمد بن ابراهیم نوبختی و املای ابوالقاسم حسین بن روح. شیخ طوسی حجت است و این جماعت هم مشکلی ندارند ابي الحسن محمد بن احمد هم مشکلی ندارد، مشکل این احمد بن ابراهیم نوبختی است، ایشان باید ثقة باشد ولی ایشان ثقة نیست پس روایت می شود ضعیف.

روایت هفتم: روایت محمد بن الحسن باسناده ... انشاء الله فردا.